

و الذي فيه البحث و الخلاف – كما عرفت من التعاليق – افتراض غير القطع بالخلاف من الاطمئنان و سائر الحجج المعتبرة للفقيه من دون كونه علما قطعيا. و الذي يبدو الى النظر عدم جواز النقض حينئذ و لزوم اتباع رأي الحاكم الاول. و كأنّ فصل الخطاب في ذلك كلام السيد الماتن في **تكملة العروة الوثقى**^۱ حيث قال:

«إذا حكم حاكم بحكم في قضية ثم ترافعا الى غيره لا يجب عليه البحث عن صحة حكمه و عدمها . نعم يجوز له ذلك و حينئذ فان تبين كونه صوابا او لم يتبين خطئه يجوز له إمضاؤه مع كونه أهلا عنده، بل قد يجب، كما أنه يجوز له إمضاؤه من غير فحص عن صحته و عدمها مع فرض كونه أهلا و لا يجوز له نقضه إلا إذا علم علما قطعيا بمخالفته للواقع بأن كان مخالفا للاجماع المحقق أو الخبر المتواتر أو إذا تبين تقصيره في الاجتهاد ففي غير هاتين الصورتين لا يجوز له نقضه و إن كان مخالفا لرأيه، بل و إن كان مخالفا لدليل قطعي نظري كاجماع إستنباطي أو خبر محفوف بقرائن و أمارات قد توجب القطع مع احتمال عدم حصوله للحاكم الاول فانّ مقتضى إطلاق عدم جواز رد حكم الحاكم عدم جواز نقضه حينئذ ايضا الا اذا حصل القطع بكونه خلاف الواقع؛ فلا يكفي في جواز النقض كون الدليل علميا لبعض دون بعض»^۲.

و نحن قد رسمنا في ذلك في بحث القضاء رسما لا تخلو ملاحظته عن فائدة وهو بالفارسية:

۱	فرایند تشکیل پرونده شرعی و قانونی نباشد.	حكم قضایی اعتبار ندارد؛ هر چند لازم باشد در ظاهر محكوم عليه تسليم قانون شود.
۲	حكم صادر شده، مطابق قانون یا آن چه قاضی باید از آن متابعت کند، نباشد؛ هر چند فرایند تشکیل پرونده صحیح باشد.	حكم قضایی اعتبار ندارد؛ هر چند لازم باشد در ظاهر محكوم عليه تسليم قانون شود.
۳	محكوم عليه یا محكوم له یا ثالث قطع شخصی به خلاف داشته باشند؛ هر چند برای یکی از آن ها یا عده ای چنین قطعی وجود نداشته باشد، همچنین تشکیل پرونده و حكم صادره مشکل فرایندی و برآیندی نداشته باشد.	حكم قضایی در حق محكوم عليه نافذ است و حق مخالفت در ظاهر و واقع ندارد اما در حق محكوم له نافذ نیست؛ حكم مساله در حق ثالث و دیگران در ادامه ذکر خواهد شد.

۱. ج. ۲، ص ۲۷، م ۳۲.

۲. دعوی الاتفاق علی خلاف رای المحكمة و ان كانت ممكنة لكنها بعيدة جدا!

۴	طرفین پرونده یا ثالث حجتی (غیر قطع) بر خلاف حکم قضایی داشته باشند.	حکم قضایی در حق همه نافذ است. البته صورتی که به سند جدید دست پیدا کنند از محل بحث آخر خارج است.
۵	حکم قضایی در دادگاه تجدید نظر در صورت مخالفت با حکم دادگاه بدوی؟	حکم دادگاه تجدید نظر معتبر است البته باید سنجه اعتبار در مقبوله عمر بن حنظله توسط قانون یا طرفین پرونده در فرایند تشکیل دادگاه مراعات شود.
۶	طرفین پرونده یا ثالث، علم، اطمینان یا گمان به صحت حکم قضایی نداشته باشند. یا حتی گمان یا اطمینان به خلاف داشته باشند.	حکم قضایی نافذ است.
۷	حکم دیگر فروض با توجه به موارد فوق قابل برداشت است؛ البته فرض های استثنایی نظیر استحلاف و یمین که به حکم قضایی به صورت مطلق اعتبار می دهد ^۳ نیز بحث شد و حکم آنها روشن است.	

و لكل من هذه الصور توضیحات أتى بها فی کتاب «فقه القضاء».^۴

الاقتراح

حکم الحاكم الجامع لشروط الحكم لا يجوز نقضه و لو لمجتهد آخر الا اذا ثبت ثبوتاً قاطعاً خطأه في حكمه او في عملية الحكم و الطريق اليه.

تبصرات ثلاث:

- الاولى: لا فرق في ذلك بين الاحكام القضائية و الولاية الحكومية.
- الثانية: لو كانت في النقض مفسدة عامة لا يرضى الشارع بتحققها فالنقض لا يجوز حتى في افتراض ثبوت الخطأ قاطعاً.
- الثالثة: لا يكون تجديد النظر و الحكم بتوقف اجراء الحكم من النقض بشيء.

۳. لاحظ فقه القضاء، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴. صص ۱۴۸ - ۱۵۱.